

از یادگست اندیشه و سیاست

سرمایه داری را بشناسیم

کاظم نیکخواه

مندرج در انترناسیونال ۹۲۱

سرمایه داری یک سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که حدود چهار صد سال است که در دنیا پا گرفته و شروع شده، و صد سال است که بر همه دنیا حاکم شده است یعنی در قرن بیست است که سرمایه داری تمام کره زمین را فتح میکند.

اساس سرمایه داری روی سود است. سود. سود بخشی از ارزش اضافه کاری است که کارگر تولید میکند. بعداً در مورد بخشهای دیگر ارزش اضافه بجز سود سعی میکنم توضیح بدهم. بگذارید روند تولید سرمایه داری و سود را از اول دنبال کنیم:

سرمایه دار ما اول یک مقدار معینی پول در جیبش دارد. این پول به خودی خود سرمایه نیست. چون سودی حاصل نمیکند. پول باید به گردش بیفتد تا سود ایجاد کند. این سرمایه دار با پولش به بازار میرود یک ماشین تولید پارچه میخرد. و یک مقداری مواد اولیه و سوخت و غیره و بعد از نصب آنها با بقیه پولش تعدادی کارگر را اجیر میکند که شروع به تولید پارچه کنند. بعد از یک ماه مقداری پارچه در دست دارد و پولش تقریباً

تمام شده است. پارچه ها را دوباره به بازار می برد و میفروشد و مثلا به جای صد دلاری که اول خرج کرده صد و پنجاه دلار نصیبش میشود. سوال اینست که این پنجاه دلار اضافه از کجا آمده است؟

یک اتفاقی در روند تولید افتاده که این سود را ایجاد کرده است. خیلی ها فکر میکنند که ماشین و دستگاهها باعث ایجاد سود میشوند. اینطور نیست. پولی که سرمایه دار برای خرید دستگاهها و ماشین و مواد خام و امثالهم پرداخته بعنوان هزینه تولید کالا عینا به سمت او بر میگردد. اینطور نیست که ماشینی که صد هزار دلار خریده شده به عنوان صد و پنجاه هزار دلار وارد ارزش کالا میشود. برعکس ارزش این ماشین که در جریان تولید کالاها به تدریج مستهلک میشود، اساسا به اندازه قیمت همان ماشین وارد قیمت میشود. نه بیشتر. همانطور که دستمزد کارگر هم به اندازه خود همان دستمزد در قیمت وارد میشود. بنابراین سوال اینست که چرا قیمت از مجموع هردوی این سرمایه ها یعنی قیمت ابزارها و مواد خام، و مزد کارگر بیشتر است؟

پاسخ اینست که نیروی کار را کارفرما برای ساعات معینی اجیر میکند. یعنی مثلا برای هشت ساعت مقدار معینی دستمزد میدهد. اما خصوصیت اعجاز آمیز نیروی کار اینست که مثل ماشین نیست که هزینه اش فقط وارد ارزش کالا شود. این نیروی کار بعد از فرضا یک ساعت معادل کل دستمزد را باز تولید میکند. اما کارگر هشت ساعت اجیر شده و در هفت ساعت بعدی بدون هیچ اجر و مزدی برای سرمایه دار کار میکند. به این میگویند کار اضافه و ارزشی که تولید میشود ارزش اضافه است. منشاء سود این ارزش اضافه است که توسط کارگر تولید میشود و کارفرما یا سرمایه دار بدون اینکه برای آن پولی داده باشد تصاحبش میکند

سرمایه برای اینکه سرپا بماند باید رشد کند باید گسترش پیدا کند. سرمایه دار ما هم بر این اساس مقدار کمی از پول بدست آورده را مصرف میکند. اما بخش اعظم آن را به همراه سرمایه اولیه مجددا وارد تولید میکند. یعنی ماشین آلات بیشتری می خرد کارگران بیشتری استخدام میکند و در ابعاد وسیعتری همان روند قبلی

را تکرار میکند. و باز سود های بیشتری به جیب میزنند و دوباره همین روند سرمایه گذاری بیشتر ادامه پیدا میکند. و این داستان ادامه پیدا میکند و ادامه پیدا میکند. این داستان تولید سرمایه داری به زبان ساده است. گسترش سرمایه و همچنین گسترش طبقه کارگر یک نتیجه گردش مداوم سرمایه است.

تصاحب ارزش اضافه تولید شده توسط کارگر اساس و ستون فقرات سرمایه داری است. سرمایه با این ارزش اضافه زنده است. بوروکراسی و دولت و دلالان و مفتخوران همگی از بخشی از همین ارزش اضافه کار کارگر سهم می برند و پروار میشوند. و تنها بخشی از جامعه که از ارزش اضافه سهمی نمی برد خود کارگر است که محروم ترین بخش جامعه را تشکیل میدهد و این را در واقع مارکس افشا میکند و جلوی چشم میگذارد. وگرنه به خودی خود روشن و شفاف نیست.

بگذارید این را کمی توضیح دهیم. برای مثال دهقان در نظام فئودالی به چشم خویش می بیند که کار میکند و نصف محصولش را به کسی میدهد که هیچ کاری روی

زمینش نکرده است. به صرف اینکه ارباب است باید نصف محصول را ببرد. برده آشکارا می بیند که کار میکند و نتیجه کارش را کسان دیگری تصاحب میکنند و به او فقط نان بخور و نمیری میدهند. اما دزدی و تصاحب محصول کار کارگر در نظام سرمایه داری مثل برده داری و فئودالیسم عیان و آشکار نیست. کارگر آزاد است. مثل برده دارایی کارفرما محسوب نمیشود. مثل دهقان صاحب زمین و ملکی نیست. یعنی از مالکیت هم آزاد است.

میگویند کارگر مزد میگیرد و کار میکند و بنابراین یک معامله عادلانه انجام میشود. اما این معامله بسیار ناعادلانه تر از نصف کردن محصول دهقان توسط فئودال و ارباب است. چونکه کارگر بهیچ وجه نصف یا حتی یک سوم ارزش کارش را نمی برد بلکه یک کسر کوچک از ارزشهای عظیمی که تولید میکند نصیب خودش میشود. این بیشتر شبیه همان نظام برده داری است که به برده حداکثر فقط نانی برای زنده ماندن میداد. اینهم بردگی مزدی است که فقط در حد زنده ماندن به کارگر مزد میدهد. و اگر کارگر بخواهد زندگی بهتری

داشته باشد باید مثل ایران چند شیفت کار کند.

کارگر مخارج دشمنانش را می پردازد

گفتیم که در انتهای این دور از حرکت سرمایه، سرمایه دار نه فقط سرمایه اولیه ای را که وارد تولید کرده بود بدست می آورد بلکه پول بیشتری هم بدست می آورد که همان سود است. اما سرمایه برای اینکه سر پا بماند باید رشد کند باید گسترش پیدا کند. سرمایه دار ما هم بر این اساس مقدار کمی از پول بدست آورده را مصرف میکند. اما بخش اعظم آنرا به همراه سرمایه اولیه وارد تولید میکند. یعنی ماشین آلات بیشتری می خرد کارگران بیشتری استخدام میکند و در ابعاد وسیعتری همان روند قبلی را تکرار میکند. و باز سودهای بیشتری به جیب میزنند و دوباره همین روند سرمایه گذاری بیشتر ادامه پیدا میکند. و این داستان ادامه پیدا میکند و ادامه پیدا میکند. این داستان تولید سرمایه داری به زبان ساده است. گسترش سرمایه و گسترش طبقه

کارگر یک نتیجه چرخش مداوم سرمایه است.

در تمام جوامع سرمایه داری همین روندی که ما اینجا اشاره کردیم به اشکال مختلف جریان دارد. پول، کارخانه و مواد خام و نیروی کار، و کسب سود. اما سود یک بخش از ارزش اضافه است. کارگر با کار خود ارزش اضافه تولید میکند و این ارزش اضافه نه فقط سرمایه را رشد میدهد، بلکه بخشی از آن به اجاره و بهره زمین و بهره بانکی و مالیات و درآمد واسطه ها و دلالتان پیشمار اختصاص می یابد. حقیقت اینست که همین ارزش اضافه ایجاد شده توسط کارگر است که هزینه دولت، ادارات، ارتش و نیروی سرکوب و زندان و کل درآمد اجتماعی را تامین میکند. هرچه کارگر بهتر کار کند دشمنانش ثروتمندتر و قوی تر میشوند. بقول برنامه یک دنیای بهتر " کل هزینه ماشین دولتی و ارتش و سیستم اداری بورژوازی، کل هزینه نهاده های ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه بورژوازی و خرج خیل عظیم کسانی که از طریق این نهادها قدرت بورژوازی را حفظ و حراست میکنند، از همین منبع تامین میشود. طبقه کارگر با کار خود خرج طبقه حاکمه، خرج انباشت روزافزون سرمایه و

هزینه سلطه سیاسی و فرهنگی و فکری بورژوازی بر خود و بر کل جامعه را میپردازد.

در ادامه روند رشد سرمایه داری یک سری سرمایه ها بسرعت شروع به رشد میکنند. در عین حال همزمان در جریان رقابت سرمایه داران یک سری سرمایه ها از دور خارج میشوند. یعنی بنا به قانون رقابت یک سری سرمایه داران ورشکست میشوند و از دور خارج میشوند و بازار سود اندوزی آنها بدست سرمایه داران بزرگتر می افتد. این یعنی چه؟ یعنی اینکه یکی از نتایج حرکت سرمایه، رشد سریع یک سری سرمایه ها و بتدریج ایجاد انحصارات سرمایه داری است. کنسرنها، غولهای تجاری و صنعتی، تراستهای تسلیحاتی، سرمایه های عظیم و نجومی، بانکهای بین المللی، تولیدات زنجیره ای و فرا کشوری. دنیای سرمایه داری امروز دنیای انحصارات بزرگ است. اینها هستند که بازارهای اصلی دنیا را در چنگال خود دارند.

بنابراین قانون رقابت که به عنوان نقطه قوت سرمایه داری از آن اسم برده می شد نتیجه اش ایجاد انحصارات

سرمایه داری و غولهای بازار میشود که قیمتها و خرید و فروش و تولید و اختراع و همه چیز را در این یا آن عرصه کنترل میکنند و بدون اجازه آنها کسی نمیتواند تکان بخورد. یعنی این که میگویند رقابت باعث پایین آمدن قیمتها و بهبود مداوم تولیدات و غیره میشود، فقط یک افسانه است. غولهای اقتصادی نه فقط قیمتها را کنترل میکنند حتی اینکه چه چیز تولید شود و چه چیز تولید نشود را کنترل میکنند و حتی نمونه های بسیار در دست است که نشان میدهد مانع تولید داروهایی میشوند که به اندازه کافی سود آور نیست. مانع اختراعاتی میشوند که از نظر آنها سود آور نیست.. در یک کلام سرمایه داران کلان کنترل قیمتها و تولید و توزیع ثروت را کاملاً در چنگ خود میگیرند.

دو پیش شرط اولیه سرمایه داری

دسترسی به پول و وجود لشکر عظیم بیکاران دو پیش شرط اولیه سرمایه داری هستند. اینجا در مورد این دو

پیش شرط سرمایه داری توضیحی کوتاه بدهیم. گفتیم که سرمایه دار ما با پولی که در دست دارد وارد بازار میشود و یکی از کالاهایی که می‌خرد نیروی کار است یعنی تعدادی کارگر آماده به کار را که به وفور در بازار کار وجود دارد اجیر میکند. از همین جا روشن است که شروع حرکت سرمایه دو پیش شرط لازم دارد یکی پول کافی در دست سرمایه دار و دومی وجود کسانی که آماده بکار گرفتن باشند. یعنی بیکاران. اجازه دهید کمی هم روی این دو فاکتور و پیش شرط حرکت سرمایه مکتب کنیم. اول آن چیزی که مارکس آنرا "انباشت اولیه سرمایه" نام میبرد.

آن سرمایه داران اولیه ای که پول در دست دارند و با پول کافی وارد بازار میشوند، آنها تاریخا روشن است که پول هایشان را از منابع مختلفی انباشت کرده اند. از طریق غارت و چپاول داراییها و ثروت‌های مردم، از طریق تصرف عدوانی زمینهای مردم و بعد اجاره دادن آنها و غارت ثروت مردم در جنگهای استعماری و لشکر کشیها و قلمرو گشاییها و امثال اینها یک سری از آنها پول‌ها و ثروت‌های عظیم بهم زدند. و بعد با شروع سرمایه

داری این ثروتها را وارد روند سرمایه کردند. ثانياً یک سری از آنها از طیف اشرافیت و زمینداران هستند که ثروت‌های عظیمی روی زمین را با استثمار کشاورزان بدست آورده اند و بخشی از این ثروتها را به کار کسب و کار اختصاص میدهند. کلاً بر خلاف آنچه که آدام اسمیت میگوید که سرمایه داران اولیه کارگرانی بودند که زیاد کار میکردند و کم کم با ذخیره در آمدشان به پولی دست یافتند و این پول را به جریان کسب و کار انداختند، پول اولیه از چپاول و غارت بدست می آید و توضیحی که آدام اسمیت میدهد را مارکس بچگانه لقب میدهد.

انباشت اولیه داستان غارت و چپاول و ثروت اندوزی در دوره قبل از سرمایه داری یا شروع سرمایه داری است. اما نه فقط در شروع تاریخ سرمایه داری بلکه همیشه برای شروع حرکت سرمایه یک چنین پول اولیه ای لازم است. هر کارخانه دار و کارفرما و صاحب سرمایه ای برای شروع کار به پول اولیه ای نیاز دارد که کارخانه و زمین و مواد خام را بخرد و بعد کارگران را استخدام کند و مدتی طول میکشد که این سرمایه اش محصولی

تولید میکند و بعد این محصول باید به فروش برسد و به سود برسد. این زمان میبرد. طی این مدت مثلاً شش ماه که پروسه تولید به سود میرسد باید سرمایه دار ما پولی در دست داشته باشد که خرج کند. این پول از کجا می آید؟

این پول از چپاول و سلب مالکیت از مردم و تصرف زمینها و خانه و داراییهای دیگران یا از تصاحب ارزش اضافه ای که کارگران در جای دیگری تولید کرده اند بدست آمده و بدست می آید. برای اینکه روشن تر شود به همین شرایط امروز ایران نگاه کنید. یک سری به اصطلاح آقا زاده ها از رانت خواری و وام بدون بازگشت دولتی و هزار دوز و کلک و تصرف به زور زمینها و خانه ها و ثروت های مردم، پولهای عظیم به جیب میزنند. همین ها بعدا میروند تو یک کشور دیگر میلیونها دلار در دست دارند و این پول را بعضا در تولید یا در تجارت و غیره بکار می اندازند و سودها و پولهای عظیم تری به جیب میزنند. اکثر سرمایه داران امروز ایران از طریق رانت دولتی صاحب کارخانه و سرمایه های عظیم شده اند. مثل همین اسد بیگی که صاحب شرکت نیشکر

هفت تپه است و همه میدانند که مقامات دولتی پشت سر او قرار دارند. نمونه‌ها بسیار زیاد است.

ارتش بیکاران

همانطور که اشاره کردم یک پیش شرط دیگر سرمایه‌داری وجود خیل کارگرانی است که آماده بکار باشند و هر وقت سرمایه‌دار لازم داشت آنها را به کار بگیرد. یعنی کارگر بیکار. تعداد زیاد بیکاران باعث میشود که سرمایه‌داری بتواند با استفاده از رقابت آشکار و پنهان میان کارگران، دستمزدها را مدام پایین نگه دارد. مارکس و انگلس این بخش از طبقه کارگر را که سرمایه‌داری مدام بازتولید میکند را ارتش ذخیره کار یا ارتش ذخیره صنعتی یا ارتش بیکاران اسم می‌برند. سرمایه‌داری همیشه به وجود میلیونها بیکار برای اینکه خودش را تنظیم کند نیاز دارد. اینها بخش کارگرانی هستند که از روستا و زمین‌کنده شده‌اند، خانه خراب شده‌اند و در حاشیه شهرها در فقر و مسکنت زندگی میکنند و آماده بکار

گرفته شدن هستند. یا کارگرانی که قبلا در دوره های دیگری شاغل بوده اند و به دلیل ورشکستگی کارخانه یا بکار گیری تکنولوژی جدید و غیره بیکار شده اند. یا جوانانی که آماده بکار هستند و کاری تاکنون نیافته اند. یا بخشی از کارگرانی که ظاهرا شاغلند اما عملا نیمه وقت و پارت تایم و اینها کار میکنند و مدام دنبال کار هستند و با اولین فرصتی که گیر می آورند وارد کار طولانی مدت تر میشوند. یا زنانی که به خانه داری اشتغال دارند و وقتی که سرمایه نیاز دارد پروژه ها و طرحها و رفرم هایی را به راه می اندازد که زنان را هم به بازار کار بکشد. در برخی کشورها مثل ایران شاهد این هستیم که بخشهای مختلف سرمایه کودکان را هم از سنین پایین به کار می کشند.

نکته ای که میخواهم بگویم اینست که بیکاری میلیونی شرط وجودی سرمایه است و سرمایه داری مدام این ها را تولید و باز تولید میکند. سرمایه به خیل بیکاران نیاز دارد که زیر فشار گرسنگی قرار دارند و فوراً از هر خلل و فرجی که برای کار پیدا میشود جذب بازار سرمایه میشوند. در یک دوره هایی این ارتش ذخیره کار بزرگتر

میشود و یک دوره هایی فشرده تر و کوچکتر میشود. سرمایه داران و دولتهایشان این را نمیگویند که ما به وجود بیکاری نیاز داریم اما مدام دارند بیکاری را باز تولید میکنند. بیکاری زائیده و لازمه سرمایه داری است.

فقیر سازی مداوم کارگران

سخنگویان و تئوریسینهای سرمایه داری ادعا میکردند که رقابت و بقول آدام اسمیت دستهای پنهان بازار آزاد باعث توزیع عادلانه ثروت در جامعه میشود. مارکس همان زمان نشان داد که این روند برعکس است و بازار آزاد و رقابت و استثمار مدام شکاف طبقاتی را افزایش میدهد و فقر و محرومیت و بی خانمانی و خانه خرابی را افزایش میدهد. امروز در قرن بیست و یکم بیش از هر زمان این حقیقت را که روند حرکت سرمایه روند فقیر سازی کارگران و اکثریت جامعه است بروشنی جلوی چشم همه گذاشته است. اینجا وارد وضعیت در

کشورهایی مثل ایران تحت حکومت اسلامی سرمایه داران نمیشویم که هشتاد در صد مردم زیر خط فقر و حتی در حول و حوش نقطه بقا مچاله میشوند. در مورد سرمایه داری مافیایی در ایران جداگانه بحث خواهیم کرد که تمام مرزهای متعارف سرمایه داری را نیز در هم نوردیده است.

اما در همه جا سیستم سرمایه داری سیستم فقیر سازی مداوم کارگران است. کارگر در سیستم سرمایه داری مدام فقیر تر میشود. کارگر با کارش حداکثر هزینه زنده ماندنش را تامین میکند. این یک حقیقت و یک واقعیت بسیار جدی در نظام سرمایه داری است که در سراسر جهان امروز قابل مشاهده است. رشد عظیم و باور نکردنی تکنولوژی و باور آوری کار که نسبت به قبل صدها برابر افزایش یافته یک ذره به بالا رفتن سهم کارگر از تولید نینجامیده است. مزد کارگر همه جا همچنان حداکثر در حدی است که کفاف زنده ماندن او و خانواده اش را میدهد. ساعات کارگران علیرغم جدالهای بسیار همچنان عملاً بالاست. کارگران ظاهراً

در اکثر کشورها هشت ساعت کار میکنند. اینهم با جنگ و جدل های بسیار به صورت قانون در آمده. اما عملا حتی در جوامع پیشرفته سرمایه داری کارگران برای اینکه کمی بهتر از حد بخور و نمیر سهم ببرند مجبورند ده ساعت و دوازده ساعت و بیشتر در روز کار کنند. اضافه کاری جزء جدایی ناپذیری از سیستم کار کارگران است. دو روز تعطیل آخر هفته که در خیلی از کشورها به صورت قانون در آمده با اضافه کاری خط زده میشود. بیکاری که عارضه جدایی ناپذیر سرمایه داری است معیشت کارگران را از حد فقیرانه هم پایین تر می آورد و کارگران بازنشسته نیز به فقر مداوم و خرد کننده ای محکوم میشوند.

فقر کارگران را در آمارهای زیادی که در مورد مناطق کارگر نشین و وضعیت خانواده های کارگری و بی خانمانها و بیکاران و بازنشستگان و پناهندگان و مهاجران منتشر میشود، میتوان مشاهده کرد. اساس نظام سرمایه داری روی استثمار کارگر و فقیر سازی مداوم کارگران است. در همه جای دنیا به درجات مختلفی همین روند جریان دارد. بقول برنامه یک دنیای بهتر: هر قدر جامعه

ثروتمند تر میشود، کارگر بخش محرومتری را در آن تشکیل میدهد.

واقعیت اینست که سرمایه داری عامل فقر اکثریت مردم در جامعه است. سرمایه داری عامل بیکاری، فقر، آوارگی، بی خانمانی برای بخشهای زیادی از مردم در کشورهای مختلف است. اما سرمایه داری برای مردم فقط فقر تولید نمیکند. کارنامه سیاسی و اجتماعی سرمایه داری بسیار وسیع تر از اینهاست. سرمایه داری با کالایی کردن همه چیز جامعه را نیز از نظر فرهنگی و فکری به یک مرکز کالایی به مجموعه مناسبات کالایی تبدیل میکند. همه چیز برای عرضه و برای فروش است. همه چیز حتی انسان کالا میشود. فردگرایی و رقابت و پا گذاشتن روی شانه دیگران برای ترقی، به ایدئولوژی غالب تبدیل میشود. بی عدالتی های اجتماعی نیز به خودی خود با خودش اعتیاد و خودکشی و جنایت و قاچاق و امثال اینها را وسیعا دامن میزند. انسانها بجای اینکه به دیگران به عنوان هم نوعان خود نگاه کنند به

این سمت سوق داده میشوند که همه کس را رقیب و دشمن خود ببینند. این لازمه ترقی در جامعه سرمایه داری است. این فرهنگ و این ایدئولوژی ها با خود عوارض بسیار مخربی را به همراه می آورد که فاجعه آمیز است. و جداگانه باید در مورد آن مفصل تر صحبت کرد.

سرمایه در قرن بیست و یکم

آنچه تا اینجا بطور خلاصه و ساده ای توضیح دادم روند تولید و گسترش سرمایه به صورت کلاسیک و متعارف آن بود. اما سرمایه فقط سرمایه تولیدی که اساسش روی استثمار کارگر است، نیست. در قرن بیست و نهم در اوایل قرن بیست و یکم که در آن قرار داریم سرمایه ها بسیار بیشتر از قبل به نیروهای انگلی تبدیل شده اند. سرمایه مالی و مجازی بر تمام بخشهای سرمایه غالب شده است. این بخش از سرمایه داران کاری به تولید ندارند. با سفته بازی یا اسپکولاسیون و خرید و فروش سهام به صورت آنلاین و شرط بندی روی نوسانات بازار

و غیره بدون اینکه پولی وارد بازار کنند یا تولید را جابجا کنند و غیره پولهای کلان و نجومی به جیب میزنند. این اوج گنبدی سرمایه داری را به خوبی بازتاب میدهد.

سرمایه داری مدام بیشتر و بیشتر به نیروی انگلی و مخرب تبدیل میشود. یکی از عوارض فاجعه آمیز آن نابود کردن محیط زیست بشر است که دارد به نقطه ای بدون بازگشت میرسد. این سیستم دچار تناقضات درونی و مهلک است. این نظام روی ناسیونالیسم و مذهب و مرزها و جدایی ها و تفرقه ها متکی است. و این مرزها با دنیای کنونی خوانایی ندارد. قانون سود نیز بطور در خود دچار تناقضات لاینحلی هست. این نظام هرچه بیشتر به بن بست نزدیک میشود فجایع اجتماعی بیشتری را دامن می زند. دامن زدن به جنگها، از گور بیرون کشیدن مخرب ترین جریانات و رگه های مذهبی، تخریب اجتماعی، تخریب محیط زیست انسان، و بسیاری عوارض دیگر از محصولات سرمایه داری امروز است.

در برابر این وضعیت طبقه کارگر که اکنون عملا و بطور

عینی به طبقه ای جهانی تبدیل شده قدرت و امکان
بیشتری دارد که گلوی سرمایه را بگیرد و به این سیستم
غیر منطقی و غیر عادلانه برای همیشه پایان بدهد و
جامعه را به روال انسانی سوق دهد.

وب سایت:
www.wpiran.org

تقاضای عضویت و همکاری، ارسال پیام و
گزارش از طریق:

پیامگیر تلگرام: [@wpi_tamas](https://t.me/wpi_tamas)

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

سیگنال، واتساپ و تلگرام

اینستاگرام